

# مرور قواعد سال‌های هفتم، هشتم و نهم

از ویژگی‌های هر زبانی دسته‌بندی کلمات آن است و در زبان عربی نیز کلمات به سه دسته تقسیم می‌شوند: اسم، فعل و حرف. اسم و فعل هر کدام دارای انواعی هستند که در سال‌های قبل با برخی از آن‌ها آشنا شده‌ایم و در این درس در حد تهنیتی، مطالب را دوره خواهیم کرد.

## اسم

### الف: از نظر تعداد

**مفرد:** بريك نفر یا يك چیز دلالت دارد. (مثلاً يك پاندا یا يك فُك) و علامت مشخصی ندارد: **مثال:** كِتَابٌ - الشَّجَرَةُ - العالم مثنی: برای دو نفر یا دو چیز است (مثلاً دو طالبی، یا دو گوجه) و علامت آن؛ «ان» و «ین» است: **مثال:** الكِتَابَانِ - الكِتَابَيْنِ جمع: بیانگر بیش از دو نفر یا دو چیز است (مثلاً خرس‌ها یا دوستان) که به دو قسمت تقسیم می‌شود:

#### ۱ سالم:

- مذکر: مفرد کلمه + «وَنَ» یا «یْنَ»: **مثال:** المَعْلَمُونَ/المَعْلَمِينَ
- مؤنث: مفرد کلمه (بدون ة) + «ات»: **مثال:** المَعْلَمَاتُ

**۲ مکسر:** قانون مشخصی ندارد و باید از قبل شنیده باشی (سماعی هستند): الكِتَابُ ← الكُتُبُ / الشَّجَرَةُ ← الأشجار / مدرسة ← مدارس البته وزن‌های پرکاربرد و معروف کنکوری را برایتان جمع کرده‌ایم که در ادامه آن را خواهیم دید.

**نوسوزی:** ۵ گروه از کلمات را با جمع مذکر سالم یا اسم مثنی اشتباه نگیریم:

- ۱ جمع‌های مکسری که به «ین» ختم می‌شوند. **مثال:** میادین - قوانین - شیاطین - مساکین - سلاطین - مجانین - بساتین - موازین - تمارین
  - ۲ جمع‌های مکسری که به «ان» و «ون» ختم می‌شوند. **مثال:** آدیان - آذهان - إخوان - غِزْلان - جِیران - فِتیان - بُلدان - غصون - فنون - قرون
  - ۳ کلمات بر وزن «فَعْلان» **مثال:** عطشان - رحمان - غضبان - جوعان - قَرْحان
  - ۴ مصدرها **مثال:** جَرَّیان - دَوْران - فَوْران - عِصیان - نِسیان - طَیران - جَوْلان - غَلَّیان - کُفران - عُدوان
  - ۵ کلمات مفرد **مثال:** قرین - حنون - حنین - اُکسیجین - نیتروجن - فیتامین - پروتین
- حواستون باشه نون این‌ها هیچ‌گاه حذف نمی‌شود (برخلاف مثنی و جمع مذکر که وقتی مضاف می‌شوند، نونشان حذف می‌شود).

**دوبینگ:** سه دسته از اسم‌ها را با جمع مؤنث سالم اشتباه نگیریم:

- ۱ جمع‌های مکسر **مثال:** أصوات، أوقات، أموات، آبیات
- ۲ مصادر بر وزن «مُفَاعِلَة» **مثال:** مُکافاة، مُناجاة، مُساواة، مُباراة
- ۳ اسم‌های مفرد **مثال:** مرآة، میقات، نبات، فوات، ممات، مشکاة، حیاة

**ویتامینه:** جمع مکسر دارای قاعده نیست، ولی بد نیست، چند مورد از جمع‌های مکسر با قاعده را ببینید که حتماً برایتان مفید خواهد بود.

- ۱ کلمات بر وزن «فاعل»، بر وزن «فُعَال»، «فَعَلَة» و «فُعَلَاء» جمع مکسر بسته می‌شوند: **مثال:** حاکم (حکام)، ظالم (ظلمة)، عالم (علماء)
- ۲ مصادر بر وزن «تفعیل»، بر وزن «تفاعیل» جمع بسته می‌شوند: **مثال:** تمرین (تمارین)، تقریر (تقاریر)، تاریخ (تواریخ)
- ۳ صفت بر وزن «فَعیل»، بر وزن «فِعَال» جمع بسته می‌شود: **مثال:** کبیر (کِبَار)، صغیر (صِغار)
- ۴ اسم‌های بر وزن «فَاعِلَة»، بر وزن «قَواعِل» جمع بسته می‌شوند: **مثال:** ظاهرة (ظواهر)، حَدِیْثَة (حوادث)، ناحیة (نواحی)
- ۵ کلمات بر وزن «مَفْعَلَة»، بر وزن «مفاعِل» جمع بسته می‌شوند: **مثال:** مدرسة (مدارس)، مکتبة (مکاتب)، مسئله (مسائل)
- ۶ کلمات جامد بر وزن «فَعْل»، بر وزن «فُعول» و «أفْعُل» جمع بسته می‌شوند: **مثال:** نجم (نُجوم - أنْجُم)، حرف (حُرُوف - أحرف)

۷ جمع مکسر وزن «مفعول»، بروزن «مفاعیل» می آید: **مثال:** مکتوب (مکاتیب)، مرسوم (مراسیم)

۸ جمع مکسر وزن «أفعل» بروزن «أفاعل» می آید: **مثال:** أحسن (أحسن)، أعظم (أعظم)

## ب: از نظر جنس

مؤنث: علامت مشخص آن معمولاً «ة» است: **مثال:** فاطمة، أَلْحَدِيقَةُ

مذکر: اگر علامت مؤنث نداشته باشد مذکر به حساب می آید: **مثال:** الكتاب، حمید



**نسوزی:** مؤنث معنوی: اسمی است که بر مؤنث حقیقی (انسان یا حیوان ماده) یا مجازی (اشیاء) دلالت می کند ولی بدون علامت تأنیث

است و شامل این موارد است:

۱ نام شهرها، کشورها و قاره ها: **مثال:** قُدس - یزد - آسیا - آفریقا - ایران

۲ برخی از اسامی خانمها که دارای علامت تأنیث نیستند: **مثال:** نرجس - مریم - زینب - سارا

۳ اسم های مخصوص جنس مؤنث: **مثال:** أمّ - بنت - أخت

۴ برخی از اسامی اعضای زوج بدن: **مثال:** عین (چشم) - ید (دست) - رِجُل (پا) - کَف (کف دست) - قَدَم (کف پا) - أُذُن (گوش) - ساعد (ساعد دست) - إصْبَع (انگشت) - کَتِف (کتف)

۵ مؤنث های سماعی (باید حفظ بشین و قاعده مؤنث بودن آن ها در حد کنکور نیست): نارآتش) - دار (خانه) - روح - ریح (باد)

شمس - أرض - حرب (جنگ) - بئر(چاه) - قوس (کمان) - عصا - كأس (جام) - یمین (راست) - شمال (چپ) - نفس - فأس (تبر) - جهنم



**ویتامینه:** ۱ برای تعیین مذکر یا مؤنث بودن یک اسم، ملاک ما شکل مفرد آن خواهد بود، پس اگر یک اسم جمع باشد، ابتدا آن را به

صورت مفرد آورده و سپس جنس آن را مشخص می کنیم. (باید مراحل اداریش طی بشه.)

**مثال:** عَمَلَةٌ ← جمع «عامل» ← مذکر / جِگَم ← جمع «حکمة» ← مؤنث / مدارس ← جمع «مدرسة» ← مؤنث

حوادث ← جمع «حادثة» ← مؤنث / فضلاء ← جمع «فاضل» ← مذکر / تلامذة ← جمع «تلميذ» ← مذکر / طلبة ← جمع «طالب» ← مذکر

عجب دنیایی شده مذکر و مؤنث رو هم نمیشه به راحتی تشخیص داد!

۲ اگر جمع مکسری «ة» داشت، آن اسم مذکر است و «ة» بیانگر مؤنث بودن نیست؛ در واقع هر جمع مکسری که «ة» داشت مذکر است.

**مثال:** أساتذة (استاذ)، تلامذة (تلميذ)، أئمة (امام)، أسلحة (سلاح)

۳ هر اسم مفردی که به «ت» ختم شود مذکر است. (به جز «بنت» و «أخت» که هر دو مؤنث هستند.)

**مثال:** بیت، صوت، موت، وقت، نبات

## ج: اسم های اشاره

■ متناسب با تعداد و جنس اسم پس از خودشان به شکل زیر می آیند:

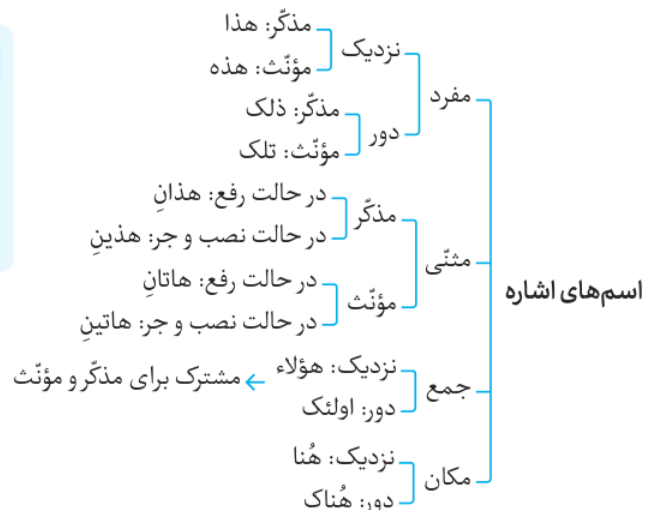
**ویتامینه:** ۱ «هؤلاء» و «اولئک» برای مذکر و مؤنث به صورت یکسان

به کار می روند. **مثال:** هؤلاء معلّمات / هؤلاء معلّمون / اولئک

مسلّمات / اولئک مسلمون

۲ برای اشاره به جمع های غیرانسان از اسم اشاره مفرد مؤنث استفاده

می کنیم **مثال:** هذه مدارس تلک / الکتب جدیدة



**ویتامینه:** ۱ «هؤلاء» و «اولئک» برای مذکر و مؤنث به صورت یکسان

به کار می روند. **مثال:** هؤلاء معلّمات / هؤلاء معلّمون / اولئک

مسلّمات / اولئک مسلمون

۲ برای اشاره به جمع های غیرانسان از اسم اشاره مفرد مؤنث استفاده

می کنیم **مثال:** هذه مدارس تلک / الکتب جدیدة

## د: کلمات پرسشی / استفهام

- أ / هَلْ **معنی** ← آیا **پاسخ** ← نَعَمْ / لا **مثال:** هل أنت تدرُس (آیا درس می خوانی؟) ← لا، لا ادرس (نه، درس نمی خوانم).
- مَن **معنی** ← چه کسی؟ **پاسخ** ← از شخص استفاده می کنیم. **مثال:** من یقرأ القرآن؟ ← علی یقرأ القرآن / من شاهدتَ ← شاهدتُ الرجل
- ما **معنی** ← چه چیزی؟ **پاسخ** ← از غیرانسان استفاده می کنیم. **مثال:** ماتحبُّ؟ أحبُّ العلم / ما تعملُ؟ الرياضة

**ویتامینه:** ممکن است بعد از «من» و «ما» ی پرسش، ضمیر «هو»، «هی» بیاید.

**مثال:** «من المعلم»؟ = «من هو المعلم»؟ / «ما الثروة»؟ = «ما هي الثروة»؟

- أينَ **معنی** ← کجا؟ **پاسخ** ← قید مکان **مثال:** خَلَفَ الجدار، فوقَ الشَّجرة و ...
- مِن أينَ **معنی** ← اهل کجا؟ **پاسخ** ← اسم مکان یا شهر و کشور **مثال:** مِن ایران / مِن فلسطين
- كمَ **معنی** ← چند؟ **پاسخ** ← یکی از اعداد اصلی **مثال:** كم طالباً هناك؟ خمسة، ثلاثة، ستون و ...
- لماذا **معنی** ← برای چه؟ **پاسخ** ← با حرف «لِ» می آید (لأنَّ یا لِـ + اسم) **مثال:** لماذا تدرُس؟ لأنَّی طالب (للمنجاح)
- متى **معنی** ← کی؟ چه وقت؟ **پاسخ** ← قید زمان **مثال:** أمس (دیروز)، غداً (فردا)، فی الشَّهر القادم (ماه آینده)
- كيفَ **معنی** ← چگونه؟ چطور؟ **پاسخ** ← دو حالت دارد:
- كيفَ + اسم **پاسخ** ← اسم یا جارومجرور **مثال:** كيفَ المعلم؟ حسنٌ (بخیر)
- كيفَ + فعل **پاسخ** ← قید حالت **مثال:** كيفَ ذهبتَ؟ ذهبتُ ماشياً (پیاده)

## صرف ضمایر

شمارهٔ صیغه	نام صیغه	ضمایر منفصل رفعی	ضمایر منفصل نصبی	ضمایر متصل نصبی-جزی	معادل فارسی	
					ماضی	مضارع
۱	للغائب	هو	إِيَّاهُ	هُ	سوم شخص مفرد (مذکر)	–
۲	للغائبین	هُمَا	إِيَّاهُمَا	هُمَا	سوم شخص جمع (دو نفر مذکر)	ا
۳	للغائبین	هُم	إِيَّاهُمْ	هُم	سوم شخص جمع (مذکر)	و
۴	للغائبة	هِيَ	إِيَّاهَا	هَا	سوم شخص مفرد (مؤنث)	–
۵	للغائبتین	هُمَا	إِيَّاهُمَا	هُمَا	سوم شخص جمع (دو نفر مؤنث)	ا
۶	للغائبات	هُنَّ	إِيَّاهُنَّ	هُنَّ	سوم شخص جمع (مؤنث)	نَ
۷	للمخاطب	أَنْتَ	إِيَّاكَ	كَ	دوم شخص مفرد (مذکر)	تَ
۸	للمخاطبین	أَنْتُمَا	إِيَّاكُمَا	كُمَا	دوم شخص جمع (دو نفر مذکر)	تُمَا
۹	للمخاطبین	أَنْتُمْ	إِيَّاكُمْ	كُمْ	دوم شخص جمع (مذکر)	تُمْ
۱۰	للمخاطبة	أَنْتِ	إِيَّاكِ	كِ	دوم شخص مفرد (مؤنث)	تِ
۱۱	للمخاطبتین	أَنْتُمَا	إِيَّاكُمَا	كُمَا	دوم شخص جمع (دو نفر مؤنث)	تُمَا
۱۲	للمخاطبات	أَنْتُنَّ	إِيَّاكُنَّ	كُنَّ	دوم شخص جمع (مؤنث)	تُنَّ
۱۳	للمتكلم وحده	أنا	إِيَّايَ	يَ	اول شخص مفرد	تُ
۱۴	للمتكلم مع الغير	نحنُ	إِيَّانَا	نَا	اول شخص جمع	نا

**نوسازی:** اگر بخواهیم برای یک اسم، ضمیر انتخاب کنیم ممکن است بتوانیم بیش از یک ضمیر استفاده کنیم:

أنا [هم] مسلماً  
 هي [هم] مسلماً  
 أنتِ [هم] مسلماً  
 أنا [هم] مُعلِّمٌ  
 هو [هم] مُعلِّمٌ  
 أنتَ [هم] مُعلِّمٌ  
 هُنَّ [هم] مُسلِمَاتٌ  
 أنتنَّ [هم] مُسلِمَاتٌ  
 نحنن [هم] مُسلِمَاتٌ  
 هما [هم] مُسلِمَانِ  
 أنتما [هم] مُسلِمَانِ  
 نحنن [هم] مُسلِمَانِ  
 هم [هم] طُلَّابٌ  
 أنتم [هم] طُلَّابٌ  
 نحنن [هم] طُلَّابٌ

## شناخت فعل و ویژگی‌های آن

مسئله مهم و اساسی در عرصه بین‌المللی این است که فعل چیست؟ چه ویژگی‌هایی دارد؟ و چه راه‌هایی برای تشخیص آن وجود دارد؟ برای حل این بحران بشری به خطوط زیر خیره شوید:

فعل: کلمه‌ای است که بیانگر یک معنای مستقل، در یک زمان مشخص است.

**الف)** ویژگی‌هایی که باید قبل از کلمه به دنبال آن باشیم: (هر کلمه که اولش اینا رو داشت، فعله!)

■ آمدن «قد - ما - لن - أن - سَ - سوف - لم - لَمَّا» بر سر کلمه. **مثال:** قد فَرَحَ - ما دَهَبَ - لن ينجح - سوف ينظر - لَمَّا يَصِيرُ **ب)** ویژگی‌هایی که باید آخر کلمه به دنبال آن باشیم:

■ وجود ضمائر «تَ - ثَمَا - تُم - تِ - ثَمَا - تَنُّ» در پایان کلمه (مخصوصاً افعال ماضی). **مثال:** نصرتَ - نصرتُمَا - نصرتُم - نصرتِنَا - نصرتِنُمَا - نصرتِنُ

■ وجود «تَ» ساکن (علامت تأنیث در افعال) در پایان کلمه (مخصوصاً افعال ماضی) **مثال:** دَهَبَتْ - انصرفتَ - دَعَتْ - قالتْ

■ مجزوم شدن کلمه (مخصوصاً افعال مضارع و امر). **مثال:** لم يَصِرْ - إن يجتهد ينجح - اكتبْ

■ آمدن «نون» تأکید در آخر کلمه (مخصوصاً افعال مضارع و امر). **مثال:** بصيرنَ - تذهبنَ - اجلسنَ



**آقا اجازه:** اگر کلمه‌ای این ویژگی‌ها را نداشت فعل نیست؟ فقط این‌ها ویژگی‌های فعل هستند؟

**پاسخ** خیر، ویژگی‌هایی که مطرح شد درباره تمام افعال صادق نیست، بنابراین ممکن است یک کلمه فعل باشد ولی این مشخصات را نداشته باشد. در این شرایط باید از سبک و سیاق جمله و یا ترجمه بهره بگیرید.

هر کلمه‌ای که یکی از ویژگی‌های فوق را داشت ← حتماً فعل است.

اگر کلمه‌ای دارای این ویژگی‌ها نبود ← ممکن است فعل باشد و ممکن است فعل نباشد.

**مثال:** دَهَبَ عَلِيٌّ إِلَى السُّوقِ ← علی به بازار رفت.

با توجه به ترجمه (رفت) و وجود «علی» که فاعل است متوجه می‌شویم «دَهَبَ» فعل است.

## ساختار و زمان فعل

■ فعل‌های ماضی زمان انجام کار را در گذشته بیان می‌کند و فعل مضارع بیانگر انجام کار در زمان حال است که از نظر تعداد و جنس به شکل زیر صرف می‌شوند.

### صرف فعل ماضی

دارای (۱۴) صیغه است که بیانگر انجام کاری در زمان گذشته است.

#### ◀ الگوی صرف فعل ماضی

متکلم	مخاطب		غایب	
	فَعَلْتِ	فَعَلْتِ	فَعَلْتُ	فَعَلَ
فَعَلْنَا	فَعَلْتُمَا	فَعَلْتُمَا	فَعَلْنَا	فَعَلُوا
	فَعَلْتُنَّ	فَعَلْتُمْ	فَعَلْنَا	فَعَلُوا

### صرف فعل مضارع

دارای (۱۴) صیغه است و بیانگر انجام کاری در زمان حال است.

#### ◀ الگوی صرف فعل مضارع

متکلم	مخاطب		غایب	
	تَفْعَلِينَ	تَفْعَلِينَ	تَفْعَلُ	تَفْعَلُ
تَفْعَلْنَا	تَفْعَلْتُمَا	تَفْعَلْتُمَا	تَفْعَلْنَا	تَفْعَلُوا
	تَفْعَلْنَّ	تَفْعَلْتُمْ	تَفْعَلْنَا	تَفْعَلُوا

منظور از صیغه (ساختار) این است که فعل از نظر تعداد انجام دهندگان، جنس انجام دهندگان و حضور یا عدم حضور انجام دهندگان آن، چه حالت و وضعیتی دارد. در زبان عربی چهارده صیغه وجود دارد که فعل براساس آن‌ها صرف می‌شود:

غایب

- ۱ لغائب ← مفرد مذکر غایب (هو)
- ۲ للغائبین ← مثنی مذکر غایب (هُمَا)
- ۳ للغائِبِينَ ← جمع مذکر غایب (هُم)
- ۴ للغائِبَةِ ← مفرد مؤنث غایب (هی)
- ۵ للغائِبَتَيْنِ ← مثنی مؤنث غایب (هُمَا)
- ۶ للغائِبَاتِ ← جمع مؤنث غایب (هُنَّ)

مخاطب

- ۱ للمخاطب ← مفرد مذکر مخاطب (أنت)
- ۲ للمخاطِبَيْنِ ← مثنی مذکر مخاطب (أنتما)
- ۳ للمخاطِبِينَ ← جمع مذکر مخاطب (أنتم)
- ۴ للمخاطِبَةِ ← مفرد مؤنث مخاطب (أنتِ)
- ۵ للمخاطِبَتَيْنِ ← مثنی مؤنث مخاطب (أنتما)
- ۶ للمخاطِبَاتِ ← جمع مؤنث مخاطب (أنتنَّ)

متکلم

- ۱ للمتکلم وحده ← مفرد مؤنث یا مذکر متکلم (أنا)
- ۲ للمتکلم مع الغیر ← مثنی یا جمع مذکر یا مؤنث متکلم (نحن)



آقا اجازه: چرا در دو صیغه آخر گفتید؛ «مفرد مؤنث یا مذکر» و «مثنی یا جمع»؟

پاسخ صیغه متکلم وحده برای مذکر و مؤنث یکسان است پس وقتی ضمیر «أنا» می‌آید هم می‌تواند برای مذکر به کار رفته باشد و هم می‌تواند بیانگر اسمی مؤنث باشد. در صیغه متکلم مع الغیر هم علاوه بر این که مذکر و مؤنث یکسان هستند، مثنی و جمع هم یکسان است، بنابراین ضمیر «نحن» چهار حالت و ضمیر «أنا» دو حالت دارد و به ترتیب می‌توانند چهار و دو نوع اسم بپذیرند:

نحن: ۱ مثنی مذکر (مُعَلَّمان) ۲ مثنی مؤنث (مُعَلِّماتان) ۳ جمع مذکر (مُعَلِّمون) ۴ جمع مؤنث (مُعَلِّمات)  
 أنا: ۱ مفرد مذکر (عالم) ۲ مفرد مؤنث (عالمة)

البته دقت کنید که برای هر دو ضمیر بالا («أنا» و «نحن») فقط می‌توانیم یک نوع فعل بیاوریم که به ترتیب از صیغه‌های (۱۳ و ۱۴) ماضی یا مضارع بهره می‌گیریم.

أنا ماضی ← ذَهَبْتُ  
 مضارع ← أَذْهَبُ  
 نحن ماضی ← ذَهَبْنَا  
 مضارع ← نَذْهَبُ

زمان‌های فرعی ماضی و مضارع



دلمه: فعل از نظر ساختار اصلی به سه دسته ماضی، مضارع، امر تقسیم می‌شود ولی هر کدام از این ساختارها، زمان‌های اصلی و زمان‌های فرعی و زیرشاخه‌هایی دارند مثلاً فعل ماضی در برگزیده ماضی بعید، ماضی نقلی، ماضی استمراری است. پس زمان‌های زیرشاخه را با ساختارهای اصلی اشتباه نگیرید.

ترجمه	مثال	فرمول	زمان
نرفت	مَا ذَهَبَ	«ما» + ماضی	ماضی ساده منفی
نرفت	لَمْ يَذْهَبْ	«لم» + مضارع	ماضی ساده منفی
رفته است	قَدْ ذَهَبَ	«قد» + ماضی	ماضی نقلی مثبت
نرفته است	مَا قَدْ ذَهَبَ	«ما» + «قد» + ماضی	ماضی نقلی منفی
نرفته است	لَمَّا يَذْهَبْ	«لَمَّا» + مضارع	ماضی نقلی مثبت
رفته بود	كَانَ قَدْ ذَهَبَ	«كان» + «قد» + ماضی	ماضی بعید مثبت
نرفته بود	مَا كَانَ ذَهَبَ	«ما» + «كان» + ماضی	ماضی بعید منفی
رفته بود	كَانَ مَا ذَهَبَ	«كان» + «ما» + ماضی	ماضی بعید منفی
نرفته بود	لَمْ يَكُنْ ذَهَبَ	«لم» + مضارع «كان» + ماضی	ماضی بعید منفی
می‌رفت	كَانَ يَذْهَبُ	«كان» + مضارع	ماضی استمراری مثبت
نمی‌رفت	مَا كَانَ يَذْهَبُ	«ما» + «كان» + مضارع	ماضی استمراری منفی
نمی‌رفت	كَانَ لَا يَذْهَبُ	«كان» + «لا» + مضارع	ماضی استمراری منفی
نمی‌رفت	لَمْ يَكُنْ يَذْهَبُ	«لم» + مضارع «كان» + مضارع	ماضی استمراری منفی

زمان	فرمول	مثال	ترجمه
مضارع التزامی	فعل شرط در جملات شرطی ادات ناصبه+ مضارع (به جز «لن») «ل» امر غایب+ مضارع مضارع بعد از «لیت» و «لعل»	من یدرسُ ینجَحُ أُریدُ أَنْ تَنجَحَ لِنَذْهَبَ لیت یرجع	هر کس درس بخواند موفق می شود. می خواهم که موفق بشوی. باید برویم. کاش او باز گردد.
آینده مثبت	«س» یا «سوف» + مضارع	سیذهبُ	خواهد رفت.
آینده منفی	«لن»+ مضارع	لن یدهبُ	هرگز نخواهد رفت.

## فعل امر مخاطب

از شش صیغه مخاطب فعل مضارع و با فرمول زیر ساخته می شود:

۱ حرف اول (حرف مضارع) را حذف می کنیم.

۲ انتهای فعل را مجزوم می نماییم؛ به این صورت که اگر «ئ» بود تبدیل به «ئ» و اگر «ن» اعراب بود، حذف می شود. (به جز صیغه های ۶ و ۱۲ که نونشان حذف نمی شود.)

۳ به ابتدای فعل، همزه اضافه می کنیم و اگر عین الفعل ضمّه (ه) داشت، همزه با ضمّه می آید و اگر عین الفعل (یا یا) داشت، همزه با کسره (یا) می آید.

### 📌 مثال:

- تَذْهَبُ حذف حرف اول < ذْهَبُ ساکن کردن آخر < ذَهَبَ آوردن همزه < اِذْهَبْ
- تَجْلِسُونَ حذف حرف اول < جَلِسُونَ حذف (ن) < جَلَسُوا آوردن همزه < اجلسوا
- تَذَكَّرُ حذف حرف اول < ذَكَّرُ ساکن کردن آخر < ذَكَرَ آوردن همزه < اذْکُرْ
- تَحْفَظُونَ حذف حرف اول < حَفَظُونَ حذف (ن) < حَفَظُوا آوردن همزه < احفظوا

## 📌 نسوزی: باید توجه کرد که جمع مؤنث (أنتن) در امر مخاطب حرف آخرش تغییر نمی کند: تَكْتُبْنَ < امر < اُكْتُبْنَ

حالا که سه دسته اصلی رو یاد گرفتید بد نیست با فعل نهی که از فعل مضارع ساخته می شود و در تقسیم بندی ها جزء افعال مضارع است، آشنا شوید.

## فعل نهی

برای ساختن فعل نهی به ابتدای فعل مضارع «لا» اضافه می کنیم و انتهای آن را مجزوم می نماییم.

📌 مثال: تَكْتُبْ < لا تَكْتُبِي / تَقْرَؤُونَ < لا تَقْرَؤُوا / يَنْتَقِلَانِ < لا يَنْتَقِلَا / تَذْهَبِينَ < لا تَذْهَبِينَ / تهدي < لا تهد

## وصف و اضافه

هرگاه دو اسم در کنار هم بیایند ممکن است یکی از دو ترکیب وصفی یا اضافی باشند. اگر اسم دوم توصیف کننده اسم اول باشد، اولی موصوف و

دومی صفت است: 📌 مثال: كِتَابٌ جَمِيلٌ < کتابی زیبا

موصوف صفت

ولی اگر اسم دوم ارتباط وصفی با اسم اول نداشت، در این صورت اسم دوم مضاف الیه است: 📌 مثال: كِتَابُ التَّلْمِيزِ < کتاب دانش آموز

مضاف مضاف الیه

البته گاهی ترکیب این دو نیز با هم می آیند که به آن ترکیب وصفی اضافی می گویند. به این صورت که یک اسم ممکن است هم صفت داشته باشد و

هم مضاف الیه که در این حالت، اول مضاف الیه می آید و بعد صفت ولی در ترجمه، ابتدا صفت ترجمه می شود سپس مضاف الیه:

📌 مثال: شَجَرَةُ الْبَيْتِ الْكَبِيرَةِ < درخت بزرگ خانه

اسم مالبه صفت اسم صفت مالبه

## 📌 هلو پوست کنده: بهترین راه تشخیص ترکیب وصفی و اضافی:

**الف** اگر دو اسم در جنس، عدد، اعراب، معرفه و نکره بودن عیناً مطابق هم نبودند (حتی اگر در یک مورد اختلاف داشتند یعنی مطابق نیستند)

ترکیب اضافی است. 📌 مثال: کتاب الرجل، أشجار الغابة، مؤمنو المسجد

**ب** اگر دو اسم عیناً مطابق هم بودند از روش زیر استفاده کنید:

اسم اول + اسم دوم + است < ترکیب وصفی 📌 مثال: رجل قوی < مرد قوی است.

اسم دوم + اسم اول + دارد < ترکیب اضافی 📌 مثال: کتاب رجل < مرد کتاب دارد.

## 📌 ویتامینه: اگر اسم اول «ال» یا «تنوین» داشت ۱۰۰٪ ترکیب وصفی است چون مضاف «ال، تنوین، نون» مثنی و جمع نمی گیرد:

📌 مثال: المعلم المؤمن، کتاباً جمیلاً، مؤمنون مفلحون

صفت برای اسم علم (خاص) با ال می آید. 📌 مثال: یوسف الجمیل < یوسف زیبا

■ در این درس با اعداد و نحوه استفاده از آن‌ها آشنا می‌شویم. در عربی اعداد را به دو دسته تقسیم می‌کنیم: شمارشی (اصلی) و ترتیبی:

## الف) اعداد اصلی (شمارشی)

برای شمردن و در واقع بیان تعداد یک موضوع به کار می‌رود مثلاً وقتی می‌خواهیم بگوییم «سه خرس» یا «پنج طالبی» از عدد اصلی استفاده می‌کنیم. در زیر ابتدا با خود این اعداد آشنا می‌شویم:

۱	واحد	واحدة	۸	ثمانی	ثمانية	۱۵	خمسة عشر	خمس عشرة
۲	اثنان (اثین)	اثنان (اثین)	۹	تسع	تسعة	۱۶	ستة عشر	ست عشرة
۳	ثلاث	ثلاثة	۱۰	عَشْر	عَشْرَة	۱۷	سبعة عشر	سبع عشرة
۴	أربع	أربعة	۱۱	أحد عشر	إحدى عشرة	۱۸	ثمانية عشر	ثمانی عشرة
۵	خمس	خمسة	۱۲	إثنا عشر / اثني عشر	اثنا عشرة / اثنتی عشرة	۱۹	تسعة عشر	تسع عشرة
۶	ست	ستة	۱۳	ثلاثة عشر	ثلاث عشرة	۲۰	عشرون	عشرين
۷	سبع	سبعة	۱۴	أربعة عشر	أربع عشرة			

## نحوه استفاده از اعداد شمارشی (اصلی)

■ **عدد ۱ و ۲** بعد از اسم (معدود) می‌آید و از نظر جنس با آن مطابق است. **مثال:** كتابٌ واحدٌ / مدرسةٌ واحدةٌ / كتابانِ اثنانِ / مدرستانِ اثنانِ  
 ■ **اعداد ۳ تا ۱۰** قبل از اسم (معدود) می‌آیند، اسم آن‌ها همیشه جمع است و این اعداد از نظر جنس (مذکر و مؤنث) مخالف اسم بعد از خود هستند.  
**مثال:** ثلاثة كتب / أربع مدارس (ج مدرسة) // عشر أشجار (ج شجرة) // سبعة معلمين (ج معلم).

مؤنث مذکر مؤنث مؤنث مذکر مؤنث مؤنث مذکر مؤنث

■ **عدد ۱۱ و ۱۲** قبل از اسم (معدود) می‌آیند و از نظر جنس مطابق اسم هستند. اسم آن‌ها مفرد است.

**مثال:** أحد عشر كتاباً / إحدى عشرة شجرة / اثنا عشر قلماً / اثنا عشرة مدرسة

■ **اعداد ۱۳ و ۱۹** قبل از اسم (معدود) می‌آیند، جزء اولشان از نظر جنس مخالف اسم است و جزء دومشان موافق. (جزء نزدیک موافق اسم است و جزء دور مخالف.)

**مثال:** سبعة عشر معلماً / سبع عشرة مدرسة  
 مؤنث مذکر مذکر مؤنث مؤنث مذکر مؤنث مؤنث

**مثال:** خمس عشرة شجرة / خمسة عشر كتاباً  
 مؤنث مؤنث مؤنث مؤنث مذکر مذکر مؤنث

■ **اعداد عقود (۲۰، ۳۰، ۴۰، ۵۰، ۶۰، ۷۰، ۸۰، ۹۰)** به صورت ثابت و طبق جدول زیر می‌آیند و تغییر نمی‌کنند. (چه معدود مذکر باشد چه مؤنث.)

۲۰	عشرين	عشرون	۶۰	ستين	ستون
۳۰	ثلاثين	ثلاثون	۷۰	سبعين	سبعون
۴۰	اربعين	اربعون	۸۰	ثمانين	ثمانون
۵۰	خمسين	خمسون	۹۰	تسعين	تسعون

**مثال:** عشرون طالباً / عشرون مدرسة / سبعين شجرة / سبعين كتاباً

■ **اعداد معطوف** (دو قسمتی شامل یکان و دهگان) قبل از اسم (معدود) می‌آیند و طبق فرمول «یکان و دهگان + اسم» هستند.

■ قانون این اعداد به این صورت است که اگر یکان عدد ۱ و ۲ باشد، از نظر جنس موافق اسم هستند و اگر یکان ۳ تا ۹ باشد، از نظر جنس مخالف اسم می‌آیند. (دهگان نیز همواره مذکر و با «ون» یا «ین» است.) کلاً یادتوان باشد عدد ترکیبی رو از چپ به راست بخونید.

۶۵ درخت ← خمس و ستون شجره / ۲۴ کتاب ← أربعة و عشرين كتاباً / ۳۸ مدرسه ← ثمانی و ثلاثين مدرسة / ۸۷ سيب ← سبعة و ثمانين تفاحاً

یکان (۵)	دهگان اسم	مؤنث (۶)	مذکر
یکان (۴)	دهگان اسم	مؤنث (۲)	مذکر
یکان (۸)	دهگان اسم	مؤنث (۳)	مذکر
یکان (۷)	دهگان اسم	مؤنث (۸)	مذکر

۴۱ کتاب ← واحداً و أربعين كتاباً / ۷۲ ميز ← اثنتان و سبعون منضدة

یکان (۱)	دهگان اسم	مذکر (۴)	مؤنث
یکان (۲)	دهگان اسم	مؤنث (۷)	مذکر

**۱ ویتامینه:** این که عقود با «ون» بیایند یا «ین» بستگی به نقش آن‌ها در جمله دارد که در کتاب درسی به آن اشاره مستقیم نشده است. پس فعلاً کافی است بدانید هم «عشرون» درست است هم «عشرین».

**۲** «مئة» یا «مائة» یعنی صد، «مئتين» یعنی دویست، «ثلاثمئة» یعنی سیصد و... (ألف و ثلاث مئة و ثمانی و تسعين ۱۳۹۸)

## ب) اعداد ترتیبی

اگر بخواهیم ترتیب عددی یک موضوع را نشان دهیم، از اعداد ترتیبی استفاده می‌کنیم. مثلاً اگر بخواهیم بگیم «درس چهارم» یا «مدرسه هفتم» باید از عدد ترتیبی استفاده کنیم. اعداد ترتیبی بر وزن فاعل ساخته می‌شوند (به جز عدد یک) و به صورت زیر می‌آیند:

یکم	الأول	ششم	السادس	یازدهم	الحادی عشر	شانزدهم	السادس عشر
دوم	الثانی	هفتم	السابع	دوازدهم	الثانی عشر	هفدهم	السابع عشر
سوم	الثالث	هشتم	الثامن	سیزدهم	الثالث عشر	هجدهم	الثامن عشر
چهارم	الرابع	نهم	التاسع	چهاردهم	الرابع عشر	نوزدهم	التاسع عشر
پنجم	الخامس	دهم	العاشر	پانزدهم	الخامس عشر	بیستم	العشرون

**نکته ۱** اعداد ترتیبی بعد از اسم می‌آیند و از نظر جنس مطابق معدود بوده و صفت هستند. (غالباً «ال» دارند.)

**مثال:** الدرس الرابع / المدرسة الثانية / الكتاب السادس عشر

**۲** هرگاه عدد بعد از اسم بیاید و با آن مطابقت کند صفت است (یعنی عدد یک و دو و اعداد ترتیبی) پس عدد بی‌اسم، عدد قبل اسم و عدد بعد اسم غیر مطابق، صفت نیست.

**۳** برای بیان ساعت از عدد بر وزن فاعل مؤنث ال دار و برای بیان دقیقه از عدد اصلی استفاده می‌کنیم.

**مثال:** الخامسة و عشرين دقيقة. (پنج و بیست دقیقه)

**۴** برخلاف سایر اعداد ترتیبی، عدد یکم (الأول، الأولى) بر وزن فاعل نمی‌آید بلکه بر وزن «أفعل» (مذکر) و «فعلی» (مؤنث) می‌آید. ضمناً «واحد» بر وزن فاعل است ولی عدد اصلی است.

**۵** اعداد عقود مثل «عشرون، ثلاثون؛ أربعون و...» بین اعداد ترتیبی و شمارشی مشترک هستند که راه تشخیص، به این صورت است، اگر قبل از اسم بیایند اصلی هستند و اگر بعد از اسم باشند ترتیبی.

(البته اگر «ال» بگیرد قطعاً ترتیبی است.) **مثال:** عشرين درسا / الدرس العشرين



# شکل های فعل

در زبان عربی فعل ها را براساس نوع ریشه و تعداد حروف به دو دسته تقسیم می کنیم:

## دسته اول (ثلاثی مجرد)

فعل هایی که در شکل سوم شخص مفرد ماضی فقط از سه حرف اصلی تشکیل می شوند:

مثال: ذهب ← تضربون ← يضرب ← ضرب / أکتبن ← تکتب ← کتب

## دسته دوم (ثلاثی مزید)

فعل هایی که در شکل سوم شخص مفرد ماضی علاوه بر سه حرف اصلی، تعدادی حروف زائد یا اضافی دارند: مثال: استسلم ← إعتزف ← فکّر

پس ملاک تشخیص این دو گروه شکل سوم شخص مفرد ماضی (للغائب) است نه هیچ حالت دیگری. اگر فعلی هم در صیغه ها یا زمان های دیگر بود اول آن را به صیغه «للغائب» (هو) در ماضی ببینید و سپس مجرد یا مزید بودن آن را بررسی کنید. هشت گروه از فعل ها ثلاثی مزید هستند و بقیه ثلاثی مجرد که با آن ها در این درس آشنا می شویم.

## باب استفعال

مثال:

ماضی	مضارع	أمر	مصدر	حرف زائد
إِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	اسْتَفْعِلْ	إِسْتِفْعَالٌ	ا - س - ت
إِسْتَحْدَمَ	يَسْتَحْدِمُ	اسْتَحْدِمْ	إِسْتِحْدَامٌ	ا - س - ت
إِسْتَرْجَعَ	يَسْتَرْجِعُ	اسْتَرْجِعْ	إِسْتِرْجَاعٌ	ا - س - ت

ماضی	مضارع	أمر	مصدر	حرف زائد
إِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	اسْتَفْعِلْ	إِسْتِفْعَالٌ	ا - س - ت

نوسوی: استراح - استقام - استسلم - استيقظ - استقر ← لازم هستند.

## کاربرد باب «استفعال»

فعل هایی که در باب «استفعال» هستند بیانگر طلب و درخواست انجام کار هستند، هم چنین فعل های این باب غالباً مفعول پذیر (متعدی) هستند.

مثال: استعلم ← طلب علم کرد. / استخدم ← طلب خدمت کرد. / استغفر ← آموزش خواست.

## باب «افتعال»

مثال:

ماضی	مضارع	أمر	مصدر	حرف زائد
إِفْتَعَلَ	يِفْتَعِلُ	إِفْتَعِلْ	إِفْتِعَالٌ	ا - ت
إِسْتَعْلَ	يَسْتَعِلُ	اسْتَعِلْ	إِسْتِعَالٌ	ا - ت
إِفْتَخَرَ	يِفْتَخِرُ	إِفْتَخِرْ	إِفْتِخَارٌ	ا - ت

ماضی	مضارع	أمر	مصدر	حرف زائد
إِفْتَعَلَ	يِفْتَعِلُ	إِفْتَعِلْ	إِفْتِعَالٌ	ا - ت

## کاربرد باب «افتعال»

فعل های باب «افتعال» معمولاً لازم هستند ولی گاهی هم متعدی (مفعول پذیر) می شوند. در واقع اگر فعل گذرا به این باب برود و معنایش عوض نشود،

ناگذر می شود. مثال: جمع (جمع کرد) ← اجتمع (جمع شد) / حفظ (حفظ کرد) ← احتفظ (حفظ شد)

نوسوی: انتخاب - انتقم - انتظر - اکتشف - اکتسب - اشتری ← متعدی هستند.

\* منظور از باب همان گروه یا ساختار است.

مثال:

حرف زائد	مصدر	امر	مضارع	ماضی
ا - ن	انْقِلَاب	انْقَلِبْ	يَنْقَلِبُ	انْقَلَبَ
ا - ن	انْفِجَار	انْفِجِرْ	يَنْفِجِرُ	انْفَجَرَ
ا - ن	انْدِفَاع	انْدَفِعْ	يَنْدَفِعُ	انْدَفَعَ

حرف زائد	مصدر	أمر	مضارع	ماضی
ا - ن	انْفِعال	انْفَعِلْ	يَنْفَعِلُ	انْفَعَلَ

کاربرد باب «انفعال»

تمام فعل‌هایی که در این باب هستند قطعاً لازم‌اند و مفعول نمی‌خواهند. **مثال:** انْجَمَدَ ← منجمد شد / انْقَلَبَ ← دگرگون شد

باب «تفعّل»

مثال:

حرف زائد	مصدر	امر	مضارع	ماضی
ت - تشدید	تَفَكُّرٌ	تَفَكَّرْ	يَتَفَكَّرُ	تَفَكَّرَ
ت - تشدید	تَصَوُّرٌ	تَصَوَّرْ	يَتَصَوَّرُ	تَصَوَّرَ
ت - تشدید	تَخْرُجٌ	تَخَرَّجْ	يَتَخَرَّجُ	تَخَرَّجَ

حرف زائد	مصدر	أمر	مضارع	ماضی
ت - تشدید	تَفَعُّلٌ	تَفَعَّلْ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلَ

کاربرد باب «تفعّل»

**مثال:** بیشتر فعل‌های این باب لازم هستند. تَأَدَّبَ ← مودب شد. / تَدَقَّقَ ← جوشید



**نوسوزی: ۱** فعل‌های زیر با این‌که در باب «تفعّل» هستند، متعدی (مفعول‌پذیر) هستند.

**مثال:** تَعَلَّمَ ← یاد گرفت / تَجَرَّعَ ← نوشید / تَصَوَّرَ ← تصور کرد / تَوَقَّعَ ← توقع داشت / تَمَنَّى ← آرزو کرد / تَذَوَّقَ ← چشید / تَضَمَّنَ ← در برگرفت / تَحَمَّلَ ← تحمل کرد / تَذَكَّرَ ← به یاد آورد

**۲** صیغه‌های (۲، ۳، ۶) ماضی و امر در باب «تفعّل» عیناً مثل هم صرف می‌شوند که تشخیص این موضوع در جمله است.

تَكْرَمَا ] هما ← ماضی  
 ] أنتما ← امر  
 تَكْرَمُوا ] هم ← ماضی  
 ] أنتم ← امر  
 تَكْرَمَنَّ ] هُنَّ ← ماضی  
 ] أنتنَّ ← امر

برای تشخیص ماضی یا امر بودن این فعل باید دید جمله مخاطب است یا خیر؛ اگر مخاطب بود امر است و اگر نبود ماضی:

**مثال:** أنتم تفضلوا ← امر / هم تفضلوا ← ماضی



**ویتامینه: ۱** اگر شک کردیم که یک فعل یا مصدر از باب «افتعال» است یا «انفعال» (حرف دوم «ن» و حرف سوم «ت» بود)، آن کلمه حتماً از باب «افتعال» است. **مثال:** إنتشار - انتظام - انتقام - انتقال - انتخاب - انتفاع

**۲** اگر شک کردیم که یک فعل یا مصدر از باب «افتعال» است یا «استفعال»، بهترین راه برای تشخیص شمارش تعداد حروف است. باب افتعال در سوم شخص مفرد ۵ حرف دارد در حالی‌که باب استفعال در سوم شخص مفرد ۶ حرف دارد. (همون صیغه للغائب) همچنین باب افتعال در حالت مصدر ۶ حرف دارد ولی باب استفعال در حالت مصدر ۷ حرف است.

**مثال:** استمع ← ماضی ۵ حرف ← «افتعل» هم ۵ حرف دارد ← باب «افتعال» است.

استناد ← مصدر ۶ حرف ← «افتعال» هم ۶ حرف دارد ← باب «افتعال» است.

استمر ← ماضی ۶ حرف دارد ← «استفعل» هم ۶ حرف دارد ← باب «استفعال» است.

استمتاع ← مصدر ۷ حرف دارد ← «استفعال» هم ۷ حرف دارد ← باب «استفعال» است.

**۳** در الگوی روبه‌رو فعل از باب «افتعال» است. «آت، یث، تث، نت» **مثال:** اتحد، نتصف، يتعظ

**۴** فعل‌های ماضی و امر در ثلاثی مزید بسیار شبیه هم هستند. بهترین راه تشخیص این است که دومین حرف اصلی در ماضی (فتحه)، در امر (کسره) دارد.

**مثال:** أخرج ← ماضی / أخرج ← امر / ائتخب ← ماضی / انتخب ← امر / جاهد ← ماضی / جاهد ← امر

## باب افعال

### مثال:

ماضی	مضارع	أمر	مصدر	حرف زائد
أَخْرَجَ	يُخْرِجُ	أَخْرِجْ	إِخْرَاجٌ	أ
أَكْرَمَ	يُكْرِمُ	أَكْرِمْ	إِكْرَامٌ	أ
أَكْمَلَ	يُكْمِلُ	أَكْمِلْ	إِكْمَالٌ	أ

ماضی	مضارع	أمر	مصدر	حرف زائد
أَفْعَلَ	يُفْعِلُ	أَفْعِلْ	إِفْعَالٌ	أ

## باب تفعیل

### مثال:

ماضی	مضارع	أمر	مصدر	حرف زائد
كَرَّمْ	يُكْرِمُ	كَرِّمْ	تَكْرِيمٌ	تشدید
كَثَّرْ	يُكَثِّرُ	كَثِّرْ	تَكْثِيرٌ	تشدید
عَلَّمَ	يُعَلِّمُ	عَلِّمْ	تَعْلِيمٌ	تشدید

ماضی	مضارع	أمر	مصدر	حرف زائد
فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	فَعِّلْ	تَفْعِيلٌ	تشدید

## کاربرد باب افعال و تفعیل

این دو باب فعل‌های لازم را تبدیل به فعل مفعول‌پذیر (متعدی) می‌کنند:

مثال: دَهَبَ (رفت) ← أَذْهَبَ (... را بُرد) / حَضَرَ (حاضر شد) ← أَحْضَرَ (... را حاضر کرد) / خَرَجَ (خارج شد) ← أَخْرَجَ (... را خارج کرد) / كَثَّرَ (زیاد شد) ← كَثَّرَ (... را زیاد کرد) / قَلَّ (کم شد) ← قَلَّلَ (... را کم کرد)

**نسوزی:** برخی از افعال با این‌که در باب‌های «افعال و تفعیل» هستند، استثنائاً لازم‌اند:

أَفْلَحَ ← رستگار شد / أَسْلَمَ ← اسلام آورد / أَسْرَعَ ← شتافت / أَخْلَصَ ← مخلص شد  
 أَزْهَرَ ← شکوفه داد / صَلَّى ← نماز خواند / أَمَكَّنَ ← امکان داشت / فَكَّرَ ← فکر کرد / أَنْصَتَ ← سکوت کرد  
 همزهٔ أمر در تمام فعل‌های مجرّد و مزید یا (ـ) است یا (ـ) ولی در باب افعال حرکت همزه (ـ) است.

مثال: أَكْرِم، أَحْسِن

## باب تفاعل

### مثال:

ماضی	مضارع	أمر	مصدر	حرف زائد
تَشَابَهَ	يَتَشَابَهُ	تَشَابَهْ	تَشَابُهٌ	ت - ا
تَقَاطَعَ	يَتَقَاطَعُ	تَقَاطَعْ	تَقَاطِعٌ	ت - ا
تَجَاهَلَ	يَتَجَاهَلُ	تَجَاهَلْ	تَجَاهِلٌ	ت - ا

ماضی	مضارع	أمر	مصدر	حرف زائد
تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ	تَفَاعُلٌ	ت - ا

## کاربرد باب تفاعل

این باب بیانگر همکاری دوطرفه در کار است که در ترجمهٔ آن از کلمهٔ «با یکدیگر، با همدیگر» استفاده می‌کنیم.

مثال: «تَعَارَفَ النَّاسُ: مردم با یکدیگر آشنا شدند.» / «تَتَقَاطَعُ الخُطُوطُ: خط‌ها همدیگر را قطع می‌کنند.»

فعل‌های باب «تفاعل» غالباً لازم هستند به جز فعل «تَنَاوَل: خوردن» و «تَبَادَل: مبادله کردن»

**نسوزی:** به قیدهای جمله هم توجه کنید که برگزیده دلالت دارند یا آینده **مثال:** تَفَضَّلُوا أَمْسَ (گذشته - ماضی) / تَفَضَّلُوا غَدًا (آینده - أمر) صیغه‌های (۲، ۳، ۶) ماضی و أمر در باب «تفاعل» عیناً مثل هم صرف می‌شوند که تشخیص این موضوع در جمله است.

تَنَاوَلَا ] هما ← ماضی  
 ] أَنْتَمَا ← أمر  
 تَنَاوَلُوا ] هم ← ماضی  
 ] أَنْتُمْ ← أمر

برای تشخیص ماضی یا أمر بودن این فعل‌ها باید بررسی کنید که جمله مخاطب است یا خیر اگر مخاطب بود امر است و اگر نبود ماضی.

مثال: یا أَيُّهَا النساءُ تَنَاوَلْنَ الطَّعَامَ ← مخاطب است ← أمر

النساءُ تَنَاوَلْنَ الطَّعَامَ ← مخاطب نیست ← ماضی

حرف زائد	مصدر	امر	مضارع	ماضی
ا	مُجَاهِدَةٌ	جَاهِدْ	يُجَاهِدُ	جَاهَدَ
ا	مُكَاتِبَةٌ	كَاتِبْ	يُكَاتِبُ	كَاتَبَ
ا	مُسَافِرَةٌ	سَافِرْ	يُسَافِرُ	سَافَرَ

حرف زائد	مصدر	أمر	مضارع	ماضی
الف (ا)	مُفَاعَلَةٌ (فِعَال)	فَاعِلْ	يُفَاعِلُ	فَاعَلَ

کاربرد باب مُفَاعَلَةٌ

فعل‌های این باب معمولاً بیانگر همکاری یک طرفه است و در ترجمه آن از «با» استفاده می‌کنیم. هم‌چنین فعل‌های باب «مفاعلة» معمولاً مفعول‌پذیر (متعدی) هستند. **مثال:** جَاهَدَ ← با ... جهاد کرد / كَاتَبَ ← با ... نامه‌نگاری کرد

**نوسوزی:** سَافَرَ - هَاجَرَ - دَافَعَ - قَاوَمَ ← لازم هستند.

**ویتامینه:** مصدر دوم باب «مفاعلة» وزن «فِعال» است.

**مثال:** مُحَاسَبَةٌ ← حِسَاب / مُدَافَعَةٌ ← دِفَاع

دقت کنید حالت ماضی باب «تفاعل» یعنی «تفاعل» را با فعل مضارع اشتباه نگیرید. استفاده از ترجمه با توجه به قرینه‌های جمله مثل مذکر یا مؤنث بودن فاعل یا لازم و متعدی بودن فعل بهترین راه تشخیص است.

تجاهل الرَّجُلِ ← «الرَّجُل» فاعل و مذکر است پس «تجاهل» باید درست باشد (مذکر) هم‌چنین فعل لازم و بی‌مفعول است که فعل‌های باب «تفاعل» این‌گونه هستند.

تدافع النساءَ عَنْهُنَّ ← «النساء» فاعل و مؤنث است پس «تدافع» درست است (مؤنث از مفاعلة).

فعل أمر باب «مفاعلة» را با اسم فاعل اشتباه نگیرید. «شاهد الأبيات: بيتها را ببین.» / «هو شاهد الأبيات: او بینندهٔ بیت‌ها است.»

دلمه:

حرف زائد	امر(للمخاطب)	مصدر	مضارع	ماضی
همزه (یکی)	أَفْعِلْ	إِفْعَال	يُفْعِلُ	أَفْعَلَ
تکرار عین‌الفعل (یکی)	فَعَّلْ	تَفْعِيلُ (تَفْعِيلَةٌ)	يُفَعِّلُ	فَعَّلَ
الف (یکی)	فَاعِلْ	مُفَاعَلَةٌ (فِعَال)	يُفَاعِلُ	فَاعَلَ
ت - تکرار عین‌الفعل (دوتا)	تَفَعَّلْ	تَفَعُّلٌ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلَ
ت - الف (دوتا)	تَفَاعَلْ	تَفَاعُلٌ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلَ
ا - ت (دوتا)	إِفْتَعَلَ	إِفْتِعَالٌ	يُفْتَعِلُ	إِفْتَعَلَ
ا - ن (دوتا)	إِنْفَعَلَ	إِنْفِعَالٌ	يُنْفَعِلُ	إِنْفَعَلَ
ا - س - ت (سه‌تا)	اسْتَفْعَلَ	اسْتِفْعَالٌ	يَسْتَفْعِلُ	اسْتَفْعَلَ

**دلمه:** با توجه به این که در درس ۳ و ۴ کلی فعل درباب‌های مختلف خون‌دیم بد نیست یک جمع‌بندی «خفن‌ناک» انجام بدیم که همهٔ فعل‌ها رو یک‌جا دیده باشید:

دَخَلَ (يَدْخُلُ) ← داخل شد  
 دَخَلَ (أَدْخَلَ) ← داخل کرد  
 دَخَلَ (تَدَخَّلَ) ← دخالت کرد

رَجِمَ (يَرْحَمُ) ← رحم کرد، دلسوزی کرد  
 رَجِمَ (تَرَاخَمُوا) ← به یکدیگر مهربانی کردند  
 رَجِمَ (تَرَحَّمَ) ← (از خدا) رحمت خواست

قَبِلَ (يُقْبَلُ) ← پذیرفت  
 قَبِلَ (يُقْبَلُ) ← بوسید  
 قَابَلَ (يُقَابِلُ) ← روبه‌رو شد  
 قَبِلَ (اسْتَقْبَلَ) ← استقبال کرد  
 قَبِلَ (أَقْبَلَ) ← روی آورد  
 قَبِلَ (تَقَبَّلَ) ← به عهده گرفت، پذیرفت

عَمِلَ (يَعْمَلُ) ← کار کرد  
 عَمِلَ (يُعَامَلُ) ← رفتار کرد  
 عَمِلَ (تَعَامَلَ) ← داد و ستد کرد  
 عَمِلَ (اسْتَعْمَلَ) ← به‌کار گرفت

رَجَعَ (يُرْجِعُ) ← بازگشت  
 أَرْجَعُ (يُرْجِعُ) ← بازگرداند  
 اسْتَرْجَعُ (يَسْتَرْجِعُ) ← پس گرفت  
 رَاجَعَ (يُرَاجِعُ) ← مراجعه کرد، مرور کرد

جَلَسَ (يَجْلِسُ) ← نشست  
 أَجْلَسَ (يُجْلِسُ) ← نشانند  
 جالَسَ (يُجالِسُ) ← همنشینی کرد

صَدَّقَ (يُصَدِّقُ) ← راست گفت  
 صادقُ (يُصادِقُ) ← دوستی کرد  
 صَدَّقَ (يُصَدِّقُ) ← باور کرد  
 تَصَدَّقَ (يَتَصَدَّقُ) ← صدقه داد

عَرَفَ (يَعْرِفُ) ← شناخت، فهمید  
 تَعَرَّفَ (يَتَعَرَّفُ) ← شناخت  
 تَعَارَفُوا (يَتَعَارَفُونَ) ← با یکدیگر آشنا شدند  
 عَرَّفَ (يُعَرِّفُ) ← شناساند، معرفی کرد  
 اعْتَرَفَ (يُعْتَرِفُ) ← اعتراف کرد (اقرار کرد)

سَلِمَ (يَسْلَمُ) ← سالم ماند  
 سَلَّمَ (يُسَلِّمُ) ← سلام کرد، تحویل داد  
 أسَلَّمَ (يُسَلِّمُ) ← اسلام آورد  
 اسْتَلَمَ (يَسْتَلِمُ) ← دریافت کرد  
 اسْتَسَلَّمَ (يَسْتَسَلِّمُ) ← تسلیم شد

عَلِمَ (يَعْلَمُ) ← دانست  
 عَلَّمَ (يُعَلِّمُ) ← یاد داد  
 تَعَلَّمَ (يَتَعَلَّمُ) ← یاد گرفت  
 أعلمُ (يُعَلِّمُ) ← اعلام کرد، خبر داد  
 اسْتَعْلَمَ (يَسْتَعْلِمُ) ← اطلاعات خواست، پرس و جو کرد

خَرَجَ (يَخْرُجُ) ← خارج شد، بیرون رفت  
 أَخْرَجَ (يُخْرِجُ) ← خارج کرد، درآورد  
 تَخَرَّجَ (يَتَخَرَّجُ) ← دانش آموخته شد، فارغ التحصیل شد  
 اسْتَخْرَجَ (يَسْتَخْرِجُ) ← بیرون آورد، استخراج کرد

وَصَلَ (يُصِلُ) ← رسید  
 أوَصَلَ (يُوصِلُ) ← رسانید (رساند)  
 واصلُ (يُواصلُ) ← ادامه داد  
 تواصلَ (يَتواصلُ) ← با یکدیگر ارتباط داشتند  
 إتَّصَلَ (يَتَّصِلُ) ← پیوست، تماس گرفت

در این درس با ساختارهای جمله و نقش‌های اصلی آن آشنا می‌شویم. این درس نقش بسیار کلیدی و پایه در فهم درس بعد (معلوم و مجهول) و سایر مباحث دارد. جمله فعلیه جمله‌ای است که با فعل آغاز می‌شود. جمله فعلیه اغلب دارای فاعل است و گاه مفعول هم می‌گیرد، تعاریف این ارکان را ببینید:

◀ **فعل:** کلمه‌ای است که برانجام کاری داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد. (که در درس اول همه رو یادآوری کردیم)

◀ **فاعل:** انجام‌دهنده کار یا دارنده حالت است. **مثال:** علی درس می‌خواند.

◀ **مفعول به:** کاربر روی آن انجام می‌شود و معمولاً بعد از فاعل می‌آید. برای این‌که در پیدا کردن فاعل و مفعول دچار توهم نشوید بهتر است انواع فاعل و مفعول را به همراه مثال‌های گوناگون بررسی کنیم:

## انواع فاعل

فاعل به سه صورت می‌تواند بیاید:

1 **اسم ظاهر:** یک اسم بعد از فعل آمده و فاعل است.

این اتفاق فقط در صیغه سوم شخص مفرد مذکر و مؤنث (لغائب - للغائبة) (هو - هی) می‌افتد چه در فعل ماضی چه در فعل مضارع.

**مثال:** یذهب علی / جاء الرجل / تذهب زینب / جاءت معلمة

2 **ضمیر بارز:** هر ضمیری که جزء شناسه فعل است و در صرف، همراه فعل می‌آید نقش فاعل دارد. **مثال:** ذهبوا، تذهبان، ذهبتم، أكملن

3 **ضمیر مستتر یا ضمیر پنهان درون فعل:** یعنی یک ضمیر درون فعل انجام‌دهنده کار است. این اتفاق دارای دو حالت است:

**الف) فعل مضارع در صیغه‌های اول شخص مفرد و جمع (أنا - نحن) و دوم شخص مفرد مذکر (أنت) حتماً فاعلش به صورت مستتر (پنهان) است.**

**مثال:** أفرح ← فاعل ضمیر «أنا» مستتر (پنهان) / نُشاهدُ الشجرة ← فاعل ضمیر «نحن» مستتر (پنهان) / تذهب إلی بیتک ← فاعل ضمیر

«أنت» مستتر (پنهان)

بنابراین در صیغه‌های ۷، ۱۳، ۱۴ یا للمخاطب، متکلم وحده و متکلم مع الغیر مضارع، فاعل به صورت ضمیر مستتر (پنهان) است.

**ب) در صیغه‌های سوم شخص مفرد مذکر و مؤنث (هو - هی) اگر فاعل بعد از فعل نیاید، فاعل ضمیر «هو» یا «هی» مستتر (پنهان) است.** (در این

حالت معمولاً فاعل قبل از فعل می‌آید و چون قبل از فعل است دیگر فاعل نیست بلکه مبتدا است.)

**مثال:** فاطمة تذهب ← فاعل ضمیر «هی» مستتر در فعل است. / علی جاء، علی یذهب ← فاعل ضمیر «هو» مستتر در فعل است.

## جمع‌بندی

پس در صیغه‌های سوم شخص مفرد دو حالت داریم:

1 **فعل + اسم** ← فاعل از نوع اسم ظاهر است. (ذهب رجل) فاعل

2 **اسم + فعل** ← فاعل از نوع ضمیر مستتر است. (رجل ذهب)

فعل فاعل ضمیر «هو» مستتر

## انواع مفعول

مفعول به دو صورت در جمله ظاهر می‌شود:

1 **اسم ظاهر:** یک اسم، نقش مفعول دارد.

**مثال:** یضرب الله مثلاً، شاهدت الأشجار

2 **ضمیر متصل:** هرگاه یکی از ضمایر زیر به فعل بچسبید نقش مفعول دارد:

**مثال:** ضربتها - رأیتکم - نشاهدکن

ه	هما	هم	ها	هما	هَنَّ
ک	کُما	کُم	کِ	کُما	کُنَّ
ی	نا				

**ویتامینه:** ۱ اگر مفعول ضمیر متصل باشد و فاعل از نوع اسم ظاهر، مفعول بر فاعل مقدم می‌شود.

**مثال:** قرأها الرجلُ ، يُذهبنی الأبُ  
مفعول فاعل مفعول فاعل

۲ اگر دو ضمیر به فعل بچسبد، اولی فاعل است و دومی مفعول. **مثال:** أَحَدُنَا هِ ، ضَرَبْتَهَا  
فاعل مفعول فاعل مفعول

۳ فعل و فاعل از نظر جنسیت (مذکر و مؤنث) باید مطابق هم باشند. **مثال:** ابْتَعَدتْ فَاطِمَةُ  
مؤنث مؤنث

■ حواسمان باشد جمع‌هایی که بر غیرانسان (غیرعاقل) دلالت می‌کنند، در حکم یک اسم مفرد مؤنث هستند.

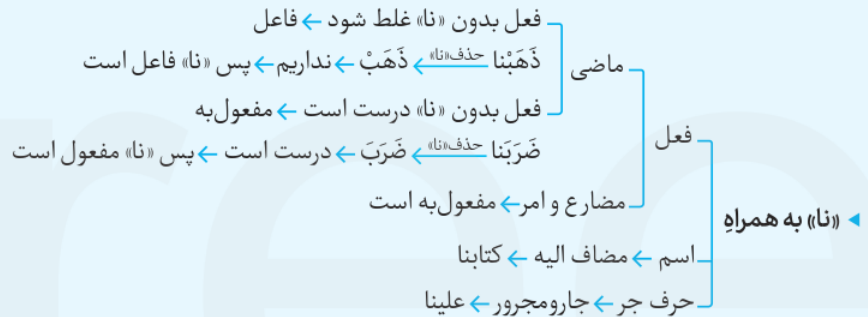
**مثال:** كثرت الأشجارُ ← فاعل (الأشجار) جمع غیرانسان است. پس فعل آن به صورت مفرد مؤنث آمده است.

۴ صیغهٔ دوم شخص مفرد مذکر (أنت) در مضارع، اولین صیغهٔ فعل امر است. دقت کنید در این فعل هم مثل مضارع، فاعل یک ضمیر مستتر است.  
**مثال:** اِذْهَبْ (تذهب) ← فاعل ضمیر «أنت» مستتر در فعل است.

۵ اگر فاعل اسم ظاهر باشد فعلی قبل از آن حتماً به صورت مفرد مذکر یا مفرد مؤنث می‌آید. (بستگی به جنسیت فاعل دارد).  
**مثال:** يضحك المؤمنون / تَسِير النساءُ  
(مفرد مؤنث) (مفرد مذکر)

**آقا اجازه:** ۱ وقتی ضمیر «نا» به فعل می‌چسبد، نقش فاعل دارد یا مفعول؟

پاسخ ضمیر «نا» و «ی» می‌توانند نقش‌های مختلفی بگیرند که اتفاقاً این نکته بارها در کنکور مورد سؤال بوده!



۲ اگر «نا» به فعل ماضی مجهول بچسبد، نائب فاعل است.

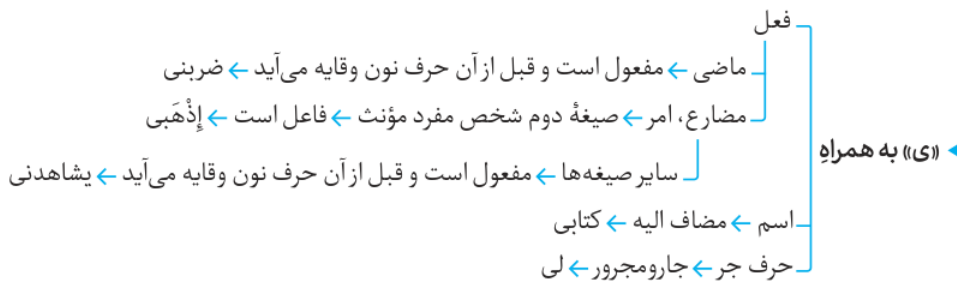
**مثال:** ضَرَبْنَا، فَرَّخْنَا؛ در این حالت قبل «نا» حتماً ساکن است.

**نون وقایه:** اگر ضمیر «ی» مفعول باشد و بخواهد به فعل بچسبد، قبل از ضمیر «ی»، حرف «ن» می‌آید. پس نون وقایه حتماً با فعل متعدی معلوم می‌آید و هرگز با فعل لازم یا اسم نمی‌آید. **مثال:** ضربنی / یشاهدنی

**نسوزی:** فعل‌های «فتن، ضمن، حزن، خزن، حسن، عان، ظن» در ریشهٔ خود نون دارند.

آن را با نون وقایه اشتباه نگیرید **مثال:** لا تفتنی ← نون وقایه ندارد.

**مثال:** لا تفتنی ← نون وقایه دارد (تشدید می‌گوید دو تا نون داریم یکی برای ریشه یکی نون وقایه).



■ پس هر وقت «ی» با فعل بیاید و قبل از آن «نون وقایه» بود، حتماً مفعول است و اگر «نون وقایه» نداشت، حتماً فاعل است.

**مثال:** اضربنی (فاعل)، اضربنی (مفعول)

**دوپینگ:** اگر فاعل ضمیر مستتر نباشد قاعدهٔ زیر برقرار است:

خودش ← فاعل است	نی	خودش ← مفعول است
بعدش ← فاعل		بعدش ← مفعول است
<b>مثال:</b> شاهدنی الرجل		<b>مثال:</b> شاهدي الرجل
مفعول فاعل		فاعل مفعول

**نون اضافه:** گاهی نون وقایه به حروف هم می‌چسبد که این موضوع در مثال‌های کتاب درسی دیده می‌شود.

**مثال:** عتی ← عن + ن + ی / إتی ← إن + ن + ی / لیتی ← لیت + ن + ی

**ویتامینه:** مفعول دوم: برخی فعل‌ها در فارسی، هم مفعول می‌گیرند هم متمم. مثلاً «مادر به کودک غذا داد» به این فعل‌ها در عربی، فعل دو مفعولی می‌گویند و به متمم هم مفعول می‌گویند. پس چنین جملاتی دو مفعول دارند.

**مثال:** أطعمت الأم / الولد / الطعام / جعلت المعلم صدیقی  
فعل فاعل مفعول ۱ مفعول ۲ فعل و فاعل مفعول ۱ مفعول ۲

### مهم‌ترین افعال دومفعولی

جَعَلَ (قرارداد)، أَرَى (نشان داد) - أَعْطَى (بخشید) - آتَى (داد)، وَهَبَ (بخشید)، مَنَحَ (بخشید)، حَسِبَ (پنداشت)، عَلَّمَ (یاد داد)، سَمَّى (نامید) - ظَنَّ (گمان کرد)، پنداشت، وَجَدَ (یافت)، وَعَدَ (وعده داد)، أَدَخَلَ (داخل در ... کرد) - صَيَّرَ (قرار داد)، كَسَى (پوشاند)، أَلْبَسَ (لباس پوشاند)  
**مثال:** سَمَّى الأبُ وَكَوَدَهُ جَعْفَرًا ← پدر فرزندش را جعفر نامید.

فعل فاعل مفعول به اول م. الیه مفعول به دوم

حَسِبْتُ الرجل عالماً / جعل المؤمنین الله مفلحین  
فعل و فاعل مفعول دوم فعل فاعل مفعول

■ ممکن است جار و مجرور، صفت یا مضاف‌الیه بین فاعل و مفعول، قرار بگیرد. حواستان باشد این فاصله گمراهتان نکند. (زندهار که چون گوجه نپاشی!) ضمناً برای جمع‌بندی جمله فعلیه به مثال‌های زیر دقت کنید.

**مثال:** جاءت إلى البيت الكبير الطالبة. يجب علیکم الإهتمام.  
فعل جم صفت فاعل فعل جم فاعل

شاهدتم فی ساحة المدرسة المدير. سرتنی فی مدرستنا الجمیلة من یحِبُّ العلم.  
فعل فاعل جم م. الیه مفعول فعل مفعول جم م. الیه صفت فاعل فعل و فاعل «هو» مفعول

وَعَدَ نَا اللهُ: إنْ تُنْفِقُوا شَيْئًا مِنْ أَمْوَالِكُمْ تَشَاهِدُوا ثَمْرَتَهُ  
فعل مفعول فاعل فعل و فاعل «واو» مفعول جم م. الیه فعل و فاعل «واو» مفعول م. الیه

وهبني الله قدرة تبنى لي المستقبل.  
فعل مفعول فاعل مفعول ۲ فعل و فاعل «هی» مستتر جم مفعول

## جمله اسمیه

جمله‌ای است که غالباً با اسم شروع می‌شود و ارکان اصلی آن مبتدا و خبر است.

◀ **مبتدا:** اسمی است که در ابتدای جمله می‌آید و دربارهٔ آن خبری گفته می‌شود؛ در واقع مبتدا همان نهاد در زبان فارسی است.

◀ **خبر:** بخش دوم از جمله اسمیه است که دربارهٔ مبتدا، خبری می‌دهد. (همان گزاره است.)

**مثال:** اللهُ أَعْلَمُ / الرجلُ يذهبُ / الرجاءُ في قلبي  
مبتدا خبر مبتدا خبر مبتدا خبر

### انواع خبر

خبر سه نوع است که تشخیص آن حائز اهمیت است.

① خبر مفرد (اسم) ← الرجل عالمٌ      ② خبر جمله (فعل) ← المعلمٌ يدرِّسُ العربي      ③ جار و مجرور ← الناسُ في السوقِ





**آقا اجازه:** اگر بعد از مبتدا چند کلمه داشتیم که می‌توانستند خبر شوند؛ اولویت با کدوم است؟

- پاسخ** برای پیدا کردن خبر، حالت‌های زیر قابل تصوّر است که اگر به درستی یاد بگیریم، در تعیین خبر و نهایتاً ترجمه درست «اشتباه می‌زنیم». پس اگر مبتدا را پیدا کردیم و در تعیین خبر شک داشتیم این گونه عمل می‌کنیم:
- (الف) فعل و جار و مجرور** ← فعل (ترتیب آمدنشان مهم نیست). **مثال:** الرجل في الصف لنا يسعي  
 مبتدا ج م ج م فعل (خبر)
- (ب) اسم و جار و مجرور** ← اسم (ترتیب آمدنشان مهم نیست). **مثال:** الرجل في الصف لنا أسوة  
 مبتدا ج م ج م اسم (خبر)
- (ج) اسم + فعل** ← اسم (ترتیب آمدنشان مهم است). **مثال:** الرجل عالم يفهم السر  
 مبتدا اسم (خبر) فعل
- (د) فعل + اسم** ← فعل (ترتیب آمدنشان مهم است). **مثال:** الرجل يذهب عالماً  
 مبتدا فعل (خبر) اسم
- (ه) خبر جار و مجرور** ← آن جار و مجروری که در ترجمه قبل از فعل اسنادی (ربطی) یعنی «است، هست» قرار می‌گیرد، خبر می‌باشد. ضمناً حواسمون باشه اگر بین جار و مجرورها «ک + اسم» بود، آن جار و مجرور، خبر است.
- مثال:** الحاكم لنا في المدينة كالصديق ← حاکم برای ما در شهر مثل دوست است.  
 مبتدا ج م (خبر)



**نکته: ۱** در مشخص کردن خبر، به صفت و مضاف الیه مبتدا توجه کنید که با خبر اشتباه نشود.

**مثال:** الرجل العالم في مدرستنا الكبيرة قام بتعليم  
 مبتدا صفت ج م م الیه صفت خبر ج م

تقدّم الشعب الاسلامي أهمّ موضوع  
 مبتدا م الیه صفت خبر م الیه

**۲** حواسمان باشد جمله‌ای که بعد از «الذی - الّذی - الّذین و ...» و «من و ما» که در وسط جمله است می‌آید هرگز نمی‌تواند خبر باشد.

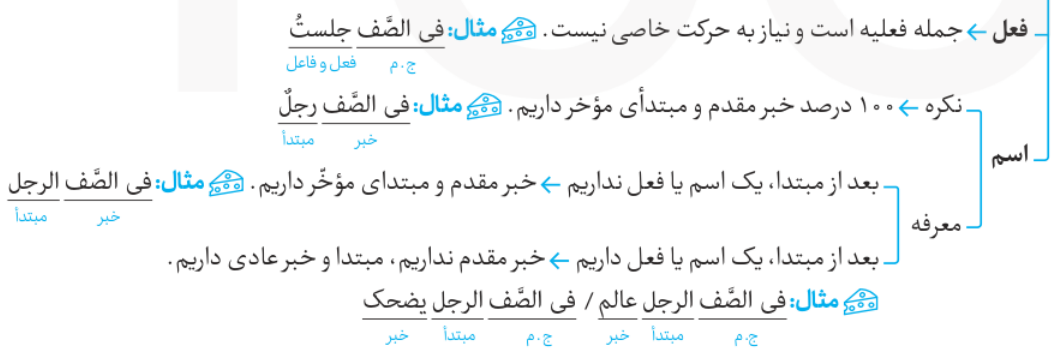
**مثال:** الرجل الّذی يذهب عالم  
 مبتدا صفت جمله وابسته خبر (صله)

المعلم من یدرس  
 مبتدا خبر جمله وابسته (صله)

الرجل الّذی یستقیم  
 مبتدا خبر جمله وابسته (صله)

**خبر مقدم:** گاهی خبر از نوع جار و مجرور بر مبتدا مقدم می‌شود که طبق نمودار زیر قابل دسته‌بندی است:

### جار و مجرور در اول جمله +



### نکات ترجمه‌ای


- حرف «أن» ناصبه بر سر فعل مضارع می‌آید و معنای مضارع التزامی می‌سازد.  
**مثال:** أحبّ أن يذهب ← دوست دارم که بروم.  
عسى الله أن يعفونا ← امید است خداوند ما را ببخشد.
- در ترجمه جملات اسمیه‌ای که فعل ندارند، از افعال ربطی «است، هست» استفاده می‌کنیم.  
**مثال:** العلم كثير ← علم زیاد است.  
الرجل في البيت ← مرد در خانه است.
- اگر خبر یک اسم نکره باشد و چیزی بعدش نیامده باشد، می‌توان آن را به صورت معرفه ترجمه کرد.  
**مثال:** هو عالم ← او دانا است.  
 مبتدا خبر
- اگر خبر مفرد (اسم)، جمع باشد و چیزی بعدش نیامده باشد که درباره آن توضیح دهد، می‌تواند به صورت مفرد ترجمه شود.

 **مثال:** هولاء مؤمنون ← این‌ها مؤمن هستند.

أنتم فقراء ← شما فقیر هستید.

هولاء مؤمنون علماء ← این‌ها مؤمنان دانا هستند.


أنتم فقراء المدينة ← شما فقیران شهر هستید.

 اسم اشاره جمع + ] اسم بدون «ال» ← جمع + مفرد  
اسم «ال» دار ← مفرد + جمع

 **مثال:** هولاء مؤمنون ← این‌ها مؤمن هستند.

هولاء المؤمنون ... ← این مؤمنان ...

■ اگر در فرمول «اسم اشاره + اسم بدون ال» بعد از اسم کلمه‌ای بیاید که راجع به آن توضیح دهد، آن اسم به صورت جمع ترجمه می‌شود.

 **مثال:** هولاء مؤمنون یذهبون ← این‌ها مؤمنانی هستند که می‌روند. اولئك رجال المدينة ← آن‌ها مردان شهر هستند.

فعل مجهول فعلی است که انجام دهنده آن (فاعل) مشخص نیست. مثلاً وقتی می‌گوییم «لباس دوخته شد» یا «نامه نوشته شد» فاعل جمله معلوم نیست. برای مجهول کردن فعل در زبان عربی به صورت زیر عمل می‌کنیم.

**۱ فعل ماضی:** دومین حرف اصلی کسره و تمام حروف متحرک قبل از آن ضمه می‌گیرد.

🕌 **مثال:** صَرَبَ ← صُرِبَ      أَنْزَلَ ← أُنزِلَ      اسْتَحْدَمَ ← أُسْتَحْدَمَ      اِنْتَحَبَ ← اُنْتَحَبَ

**۲ فعل مضارع:** اولین حرف (حرف مضارع) را ضمه و دومین حرف اصلی (عین الفعل) را فتحه می‌دهیم.

🕌 **مثال:** يَكْتُبُ ← يُكْتَبُ      يَضْرِبُ ← يُضْرَبُ      يَعْرِفُ ← يُعْرَفُ      يَسْتَحْدِمُ ← يُسْتَحْدَمُ



**آقا اجازه:**

ما از معلوم و مجهول باید چی بلد باشیم؟ یعنی به جز نحوه ترجمه فعل مجهول باید خود مجهول رو هم تشخیص بدیم؟ همیشه مطلب رو بشکافید؟

**پاسخ** به نظرم با توجه و دقت در کتاب درسی باید مطالب زیر رو از معلوم و مجهول بلد باشیم.

**۱ ترجمه فعل مجهول**

**۲ شناخت فعل مجهول و تشخیص آن از فعل معلوم**

**۳ تبدیل فعل معلوم به مجهول**



**ویتامینه:**

**۱** در تبدیل فعل معلوم به مجهول زمان فعل از ماضی به مضارع و مضارع به ماضی نباید عوض شود.

مثلاً: اگر «صَرَبَ» بشود «يُضْرَبُ» غلط است.

**۲** جمله مجهول به جای فاعل دارای نائب فاعل است. بهترین تعریف از نائب فاعل این است: از نظر ظاهری دقیقاً مثل فاعل است و از نظر

معنایی مثل مفعول است. (کار روی آن انجام می‌شود). 🕌 **مثال:** يُشَاهَدُ النَّاسُ: مردم دیده می‌شوند. (کار دیدن روی آن انجام می‌شود).

**۳** هر فعل ماضی‌ای که حرف اولش «ب» باشد ← صد درصد مجهول است. 🕌 **مثال:** كُنْتُ، أَكْرَمَ، سُرْتُ - سُرَّ

**۴** هر فعل مضارعی که حرف اولش «ب» باشد دو حالت دارد:

**(الف)** از باب إفعال، تفعیل، مفاعلة نیست ← مجهول است. 🕌 **مثال:** يُسْمَعُ - يُنْتَحَبُ - يُسْتَعْمَلُ

**(ب)** از باب إفعال، تفعیل، مفاعلة است ← باید بررسی کنیم، می‌تواند معلوم باشد یا مجهول. (از جمله، ترجمه و نقش‌ها باید بفهمیم.)

🕌 **مثال:** اللَّهُ يُحِبُّ الْخَلْقَ: خدا بندگان را دوست دارد.      يُشْكِرُ اللَّهُ: خداوند شکر می‌شود.

مجهول

معلوم

**۵** دقت کنید که فقط فعل‌های متعدی ماضی و مضارع را می‌توان مجهول کرد فعل‌های لازم یا ناقصه یا امر مخاطب مجهول نمی‌شوند. پس

فعل‌های زیر هیچ کدام مجهول نمی‌شوند: 🕌 **مثال:** ذَهَبَ، يَنْجَحُ، أُكْتُبُ، كَانُ، لَيْسَ، اجْلِسْ

لازم      لازم      امر      ناقصه      ناقصه      امر

**۶** اگر فعل و اسم از نظر جنس مطابق نبودند جمله معلوم است. 🕌 **مثال:** عرف فاطمة / تعرف الرجل

**۷** هر فعلی که ضمیر مفعول بگیرد معلوم است. (هُ، هُمَا، هُمْ، هَا، هِمَا، هُنَّ، نِي و...) 🕌 **مثال:** كَتَبْتُهَا، شَاهَدْتُهُمْ، يَضْرِبُنِي

**۸** تمام مضارع‌های ثلاثی مجرد که با (ت) شروع می‌شوند مجهول هستند. 🕌 **مثال:** يُضْرَبُ، يُتْرَكُ، يُعْرَفُ

## نکات ترجمه

**۱** اگر یک اسم هم صفت داشته باشد هم مضاف‌الیه، در عربی و فارسی با دو فرمول زیر می‌آید:

عربی ← اسم + مضاف‌الیه + صفت / فارسی ← اسم + صفت + مضاف‌الیه

🕌 **مثال:** كِتَابِنَا الْجَمِيلُ ← کتاب زیبای ما

صفت م

م صفت

## 🏠 مثال:

غاباتُ مازندران الجَمِيلَةُ ← جنگل‌های زیبای مازندران  
مدرسةُ المدير الكبيرُ ← مدرسهٔ بزرگ مدیر

غاباتُ مازندران جَمِيلَةٌ ← جنگل‌های مازندران زیباست.  
مدرسةُ المدير كبيرٌ ← مدرسهٔ مدیر بزرگ است.

■ چون خبر معمولاً در عربی نکره است پس بهترین راه تشخیص این است که ببینیم اسم سوم «ال» دارد یا نه. اگر «ال» داشت صفت است و اگر نداشت خبر. (البته از سایر نکات مثل مطابقت‌ها و توجه به اعراب کلمات غافل نشوید.)

۲ برای ترجمهٔ فعل مجهول از مشتقات فعل «شدن» استفاده می‌کنیم. 🏠 **مثال:** تُرْسَلُ: ارسال می‌شود / فُتِحَ: باز شد

در این درس با معادل‌های حرف اضافه (به، برای، بر، در، از، مانند) در عربی آشنا می‌شویم. مثلاً در جمله «دانش‌آموزان به مدرسه نمی‌آیند»، «به» حرف اضافه، «مدرسه» متمم و «به مدرسه» گروه متمم است.

در زبان نسبتاً شیرین عربی به این حروف، حرف جرّ (الحروف الجرّة)، به متمم «مجرور به حرف جر» و به گروه متمم «جار و مجرور» می‌گویند. ابتدا با حروف جرّ آشنا شوید تا مطلب را برایتان بشکافیم؛ دوستان کنار وایسید!

«مِن - فِی - اِلَى - عَلَى - بَیْ - لَیْ - عَنّ - كَ»

📖 **مثال:** مِنَ الْبَيْتِ - فِي الْكِتَابِ - إِلَى الْمَلْعَبِ - بِاللَّهِ - لِمُعَلِّمٍ - عَنِ السُّؤَالِ - كَصَدِيقٍ

## مِن: از

📖 **مثال:** مِنَ الْآنَ حَتَّى الْأَبَدِ: از الان تا ابد / أَنْفَقُوا مِمَّا تَحَبُّونَ: از چیزی که دوست دارید انفاق کنید.

(مِن + ما)

هَذَا قَمِيصٌ مِنَ الْقَطَنِ: این لباسی از جنس پنبه است. / اشْتَرَيْتُ خَاتَمًا مِنَ الذَّهَبِ: انگشتری از جنس طلا خریدم.



**نِسْوِي:** «مَنْ» از نوع اسم (کسی که - چه کسی - هر کس) را با حرف جرّ «مِن: از» اشتباه نگیریم.

📖 **مثال:** مِنَ اللَّهِ طَلِبْتُ أَنْ يَسَاعِدَنِي: از خداوند خواستم که به من کمک کند. / شَاهِدْتُ مَنْ هُوَ عَالِمٌ: کسی که دانا است را دیدم.

جار و مجرور

## فِی: در

📖 **مثال:** جَلَسْتُ فِي الصَّفِّ أَمَامَ الْمُعَلِّمِ: در کلاس، مقابل معلم نشستیم. / رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً: پروردگارا، در دنیا به ما نیکی عطا کن. /

فِي شَوْقٍ ← در من اشتیاقی است. (فِی + ضمیری)

## إِلَى: به، به سوی، تا

📖 **مثال:** إِلَى الْلِقَاءِ: به امید دیدار / ذَهَبْتُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ: به سوی مدرسه رفتم. / مِنْ هُنَا إِلَى هُنَاكَ: از این جا تا آن جا / إِلَيَّ: به سوی من

📖 **ویتامینه:** اگر بعد از «إِلَى»، کلمه‌ای بیانگر زمان یا مکان انجام باشد، می‌تواند معنای «تا» دهد.

## عَلَى: بر، روی

📖 **مثال:** النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ: مردم بر دین پادشاهانشان هستند. / جَعَلْتُ الْكِتَابَ عَلَى الْمَنْضَةِ: کتاب را روی میز قرار دادم. /

عَلَيْنَا أَنْ نَذْهَبَ: باید برویم.

■ اگر «عَلَى» به همراه ضمیر یا اسم (انسان) بیاد، معنای «باید» می‌دهد.

📖 **مثال:** عَلَيْهِ الصَّبْرُ: باید صبر کند، صبر بر اوست. / عَلَيَّ أَنْ أَنْجَحَ ← من باید موفق شوم. حرف جرّ «عَلَى» + ضمیر «ی»

■ «عَلَى ... بَ» معنی «پایبند بودن» و «توجه کردن» می‌دهد، یعنی جار و مجرور معنای فعلی می‌گیرد.

📖 **مثال:** عَلَيكُمْ بِالْقُرْآنِ ← پایبند قرآن باشید.

## بِ: به وسیله، در، قسم به، به، با

📖 **مثال:** كَتَبْتُ رِسَالَةً بِالْقَلَمِ: به وسیله قلم نامه‌ای نوشتم. / وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ: و خدا شما را در (جنگ) بدر یاری کرد. / بِاللَّهِ: به خدا سوگند



**دوبینگ:** اگر حرف جرّ «ب» با فعل لازم بیاید، معنای آن را تبدیل به فعل متعدی می‌کند. **مثال:** «ذهب: رفت» / «ذهب ب: برد» / «جاء: آمد» / «جاء ب: آورد»

## لِ: برای، از آن (مال)، داشتن



**مثال:** اشتریتُ لأمی کتاباً: برای مادرم یک کتاب خریدم. / له سیّارةٌ: او یک ماشین دارد. / للرجل هذه الأسماک: این ماهی‌ها برای مرد است. (از آن مرد است.) / لِمَاذَا لا تذهب؟ لِكِ ثروةٍ و كلِّ هذه السيّارات لِك: برای چه نمی‌روی؟ تو ثروت داری و تمام این ماشین‌ها از آن تو است.

■ اگر «ل» با ضمیر بیاید به صورت «ل» خوانده می‌شود.

■ **مثال:** لُهُ - لَهَا - لَكَ - لَكُمْ - لَنَا

■ حرف «ل» تأکید را با «لِ» اشتباه نگیرید:

■ **مثال:** إِنَّ اللَّهَ لَعَالَمٌ: همانا خداوند قطعاً دانا است.

■ «لِل» همان «لِ» + «ال» است. / لِلرَّجُلِ لِرَجُلٍ ← لِ + الرَّجُلِ

## عَنْ: از، درباره



**مثال:** سألت المعلمَ عَنْ الدّین: درباره دین از معلم پرسیدم. / يعفو الله عَنْ سيّئاتنا: خداوند از گناهان ما درمی‌گذرد. / ماذا تفكر عَنِّي؟ درباره من چه فکر می‌کنی؟ (من اصلاً به تو فکر نمی‌کنم)

## ك: مانند، به عنوان



**مثال:** أنت كصديق: تو مثل یک دوست هستی. / استعرته كأمانة ← آن را به عنوان يك امانت قرض گرفتم.



**نوسازی:** بچه‌ها توجه کنید که قسمت نون وقایه و خبر مقدم را در درس پنج سال دهم آورده ایم زیرا این دو مبحث ارتباطی با این درس ندارد و مربوط به جمله فعلیه و اسمیه بوده و علت این که کتاب درسی، آن‌ها را در این درس آورده برای خود نویسنده کتاب هم مبهم است.

## چه مواردی حرف جر نیست؟

این موارد حرف جرّ نیستند، دقت کنید: «أَنْ، أَلَا، إِلَّا، عَلَا، ف، بَل، لَكِنْ، ثُمَّ، أَمْ، أَوْ، مَعَ، كَلِّ، بَعْض، عِنْد»

## جارو مجرورهای نامحسوس

مَمَّنْ ← مِنْ + مَن    لِمَنْ ← لِمَنْ + مَا (لماذا)    مِمَّا ← مِنْ + مَا    بِمَنْ ← بِمَنْ + مَا    عَمَّنْ ← عَنْ + مَن    عَمَّا (عَمَّ) ← عَنْ + مَا

## فعل‌های خاص

دقت کنید حرف جر این افعال یا معنای دیگری دارند یا اصلاً معنا نمی‌شوند:

تأثّر ب ← از ... تأثیر پذیرفت	شَعَرَ ب ← احساس ... کرد
اقترب (قرب) من ← به ... نزدیک شد	أَخَذَ ب ← گرفت
انتفع ب ← از ... سود برد	سَخَّرَ مِنْ ← مسخره کرد
قام ب ← به ... پرداخت	عزم علی ← به ... تصمیم گرفت
قدر علی ← به ... توانا بود	حافظ علی ← حفظ کرد
ملأ ب ← پر کرد از	حصل علی ← به ... دست یافت

در عربی اسم‌ها به دو دسته جامد و مشتق تقسیم می‌شوند:

## جامد

اسم‌هایی هستند که از کلمه‌ای گرفته نشده‌اند و خودشان می‌توانند مرجع و سرمنشأ ساخت کلمات جدید باشند: **مثال:** علم / صبر / تکبیر / کتاب

## مشتق

از کلمه دیگری گرفته شده و منشأ کلمات دیگر نیست: **مثال:** عالم (علم) / مُحسن (حسن) / صابر (صبر)  
در کتاب درسی به اسم جامد و مشتق حتی اشاره هم نشده، علت این حرکت برای ما و برای خود نویسنده کتاب هم مجهول است که این را هم می‌زنیم به پای کاستی‌های کتاب درسی جدید که قطعاً در کنکور این مسائل از نظر طراح سؤال (مُدَّ ظَلُّهُ العالی) پنهان نخواهد ماند.  
در ادامه با انواع مشتق‌ها آشنا می‌شویم:

## اسم فاعل

به معنای «انجام‌دهنده یا دارنده حالت» است که در زبان فارسی به آن صفت فاعلی می‌گویند.

برای ساختن اسم فاعل در عربی دو حالت داریم:

**الف) فعل ثلاثی مجرد باشد.** (جزو هشت باب مزید نباشد): سه حرفی اصلی فعل را بر وزن «فَاعِل» می‌آوریم:

**مثال:** صبر ← صابِر (شکیبا) / کمل ← کامل (کامل) / کتب ← کاتب (نویسنده) / خلق ← خالق (آفریدگار)

**ب) فعل ثلاثی مزید باشد.** (همان هشت بابی که خواندیم):

صیغه سوم شخص مفرد (لِغائِب) در حالت مضارع را پیدا می‌کنیم، حرف اول آن را حذف می‌کنیم و به جای آن «مُ» می‌آوریم. در آخر هم به دومین حرف اصلی حرکت کسره (ـِ) می‌دهیم:

**مثال:** أَحْسَنَ ← يُحْسِنُ ← مُحْسِن (نیکوکار) / قَاوَمَ ← يُقَاوِمُ ← مُقَاوِم (پایدار) / اِنْتَظَرَ ← يَنْتَظِرُ ← مُنْتَظِر (انتظارکننده) / مُشَاهَدَةٌ ← يُشَاهِدُ ← مُشَاهِد (بیننده)

## اسم مفعول

به معنای «انجام شده» است و در فارسی به آن «صفت مفعولی» می‌گویند. برای ساخت اسم مفعول دو حالت داریم:

**الف) فعل ثلاثی مجرد باشد.** (جزو هشت باب مزید نباشد). سه حرف اصلی فعل را بر وزن «مفعول» می‌آوریم:

**مثال:** کتب ← مکتوب (نوشته شده) / خلق ← مخلوق (آفریده شده) / معبد ← معبود (پرستیده شده) / نصر ← منصور (یاری شده)

**ب) فعل ثلاثی مزید باشد** (هشت باب مزید)

صیغه سوم شخص مفرد (لِغائِب) در حالت مضارع را پیدا می‌کنیم، بعد حرف اول آن را حذف می‌کنیم و به جای آن «مُ» می‌آوریم در آخر هم به دومین حرف اصلی حرکت فتحه (ـَ) می‌دهیم:

**مثال:** اِعْتَمَدَ ← يَعْتَمِدُ ← مُعْتَمِد (مورد اعتماد) / اُرْسَلَ ← يُرْسَلُ ← مُرْسَل (فرستاده شده) / اِنْتَظَرَ ← يَنْتَظِرُ ← مُنْتَظَر (مورد انتظار)

اِكْرَام ← يَكْرِمُ ← مُكْرِم (گرامی داشته شده)


**دلمه: ۱** همه مصادر مجرد و مزید و... جامد هستند. **مثال:** علم / إعلام / فتح / انقراض

**۲** ملاک تعیین جامد و مشتق بودن در اسم‌های جمع شکل مفرد آن‌هاست:


**مثال:** علماء ← ج عالم ← مشتق اسم فاعل / محاصیل ← ج محصول ← مشتق اسم مفعول

**۳** از فعل لازم اسم مفعول ساخته نمی‌شود. در واقع از فعل‌های متعددی (مفعول‌پذیر) می‌توان اسم مفعول ساخت، پس موارد زیر همگی نادرست هستند:

**مثال:** مُنْقَلَب / مُنْدَرَج / مَذْهَب / مُتَهَاجِم ← چون از فعل لازم هستند و نمی‌توان برایشان اسم مفعول تصور کرد.

۴ وزن «فَاعِل» علاوه بر این که بیانگر مشتق اسم فاعل است، بر فعل اَمْرَازِ بَابِ «مُفَاعَلَةٌ» هم دلالت دارد. مراقب باشید این دو را با هم اشتباه نگیرید:  **مثال:** شَاهِدِ الْقُرْآنَ یا أُخِي ← ای برادرم قرآن را ببین. / حَافِظِ الْقُرْآنَ حَسَنًا ← حافظ قرآن نیکو است.

۵ تمام اسم های «مُ» دار مشتق هستند به جز وزن «مُفَاعَلَةٌ» (که مصدر و جامد است) و کلمات «مُرور، مُنی» که «مُ» جزو ریشه آن هاست.


۶ وزن های زیر نیز بیانگر اسم فاعل هستند:  وزن های زیر نیز بیانگر اسم مفعول هستند:


مفعول	مفول	مَفِيل	مَفْعُو	مَفْعَى
موصوف	مخوف	مدین	متلو	مرضی
موضوع	مصون	مبیع	مدعو	مهدی


الفاعی	فاع	فَال	مُد + ...ی
الهادی	هاد	ضَال	مُهتدی

## اسم مبالغه


بر بسیاری صفت یا انجام دادن کار دلالت دارد و بر وزن «فَعَال» و «فَعَالَةٌ» می آید:

 **مثال:** عَلَمَةٌ (بسیار دانا) / فَهَامَةٌ (بسیار فهمیده) / صَبَّارٌ (بسیار بردبار) / غَفَّارٌ (بسیار آمرزنده) / كَذَّابٌ (بسیار دروغگو) / رَزَّاقٌ (بسیار روزی دهنده) / خَلَّاقٌ (بسیار آفریننده) / سَتَّارٌ (بسیار پوشاننده)

 **نسوزی:** گاهی وزن «فَعَال» و «فَعَالَةٌ» بر شغل دلالت می کند.

 **مثال:** خَبَّازٌ (نانوا) / حَدَّادٌ (آهنگر) / سَجَّانٌ (زندانبان) / بَزَّازٌ (پارچه فروش) / تَمَّارٌ (خرمافروش)

هم چنین گاهی این دو وزن بیانگر ابزار، وسیله یا دستگاه هستند:

 **مثال:** فَتَّاحَةٌ (دربازکن) / نَظَّارَةٌ (عینک) / سَيَّارَةٌ (ماشین) / جَوَّالٌ (تلفن همراه)

■ البته طبق نظر کتاب درسی این دو وزن در هر حالتی مشتق و اسم مبالغه هستند.